دیگران

اعتراض تاکسی‌داران ایتالیا

ایرنا: تاکسی‌داران ایتالیایی روز گذشته علیه اصلاحات آزادسازی دولت در بسیاری از شهرهای این کشور دست به اعتراض زدند. روزنامه ایتالیایی «کوریره دلاسرا» در شماره روز سه‌شنبه خود نوشت: اعتراض تاکسی‌داران در بسیاری از شهرهای بزرگ در مقابل ایستگاه‌های قطار و فرودگاه‌ها باعث ایجاد هرج و مرج و ترافیک سنگین شد. آنها با تجمع در مقابل فرودگاه‌ها و ایستگاه‌های قطار و با به حرکت درآمدن در بزرگراه‌ها با سرعت بسیار پایین، باعث ایجاد ترافیک سنگین و هرج و مرج در ترددها شدند. بنا بر اصلاحات آزادسازی دولت جدید ایتالیا، از سوی شهرداری‌ها برای تاکسی‌ها پروانه کار جدید صادر خواهد شد. در سال ۲۰۰۵ شمار تاکسی‌ها در سراسر ایتالیا ۴۰ هزار دستگاه اعلام شده بود که این تعداد پایین‌ترین رقم در اروپا به شمار می‌رود. به‌عقیده اتحادیه ملی مصرف‌کنندگان این تعداد تاکسی در رابطه با جمعیت کشور نامناسب است. با توجه به اینکه در ایتالیا پروانه جدید برای تاکسی صادر نمی‌شد، تاکسی‌داران جدید می‌بایست به‌طور متوسط ۱۵۰ هزار یورو برای خرید این پروانه به تاکسی‌داران قدیمی که دیگر کار نمی‌کردند، پرداخت می‌کردند.

هشدار سازمان ملل نسبت به گسترش شدید ایدز در آسیا- پاسیفیک

ایسنا: یک مقام سازمان ملل هشدار داد اگر دولت‌ها در منطقه آسیا- اقیانوس آرام دست به اقدامات جدی نزنند، ممکن است در کمتر از چهار سال ۱۲۱ میلیون تن در این منطقه به ویروس «اچ‌آی‌وی» که عامل بیماری ایدز است، آلوده شوند. «پراسدا رائو» مدیر «یو ان ایدز» (نهاد مبارزه با ایدز سازمان ملل) در آسیا و اقیانوس آرام در مصاحبه‌ای با خبرگزاری آسوشیتدپرس در کوالالامپور گفت: در کشورهایی مانند چین، اندونزی، مالزی، میانمار و ویتنام، حداقل ۷۰ درصد از موارد انتقال ویروس ایدز ناشی از تزریق مواد مخدر است. وی در حاشیه کنفرانس دو روزه «یو ان ایدز» که در زمینه مصرف مواد مخدر و جلوگیری از بیماری ایدز با شرکت مقام‌های بیش از ۴۰ کشور در پایتخت مالزی تشکیل شده بود، گفت این کشورها و کشورهای دیگری مانند بنگلادش، هند، نپال و پاکستان در آستانه یک همه‌گیری شدید استعمال تزریقی مواد مخدر هستند که این مشکل بزرگ می‌تواند به زودی آشکار شود. رائو تاکید کرد باید به این کشورها هشدار داده شود که تزریق مواد مخدر را دست‌کم نگیرند و با آن مثل یک مسئله معمولی برخورد نکنند. طبق برآورد «یو ان ایدز» از ۸/۳ میلیون نفری که سال گذشته در منطقه آسیا- پاسیفیک حامل ویروس ایدز بودند، آلودگی حدود یک میلیون تن ناشی از استعمال تزریقی مواد مخدر بود.

در حاشیه جشن زرتشتیان

تیرگان جشن آزادی ایران

اشکان خسروپور

«لطفاً از پاشیدن آب با سطل و اسراف آن خودداری کنید.» جشن آبریزگان است و این نوشته بر در و دیوار کوشک ورجاوند کرج خودنمایی می‌کند. درخت‌ها به کنار، حتی در و دیوارهای پیر باغ هم دوست دارند حداقل امروز را خیس باشند. «فقط یک روز در سال، زرتشتی‌ها که می‌خواهند بیایند اینجا و آب بریزند نمی‌دانم چرا نمی‌گذارند. مگر آب اینجا چاه نیست؟» این حرف‌ها از زبان یک هم‌کیش می‌آید بیرون. می‌دانم حرف دل خیلی‌ها هم هست. عاقبت آب باز می‌شود. یک حوض، یک استخر و یک منبع آب مخروطی شکل، می‌شوند منبع شادی گروهی از جوانان تا حداقل امروز را شاد باشند. نمی‌دانم به فکر دوستان دیگرشان هستند یا نه؟ همان‌هایی که همین الان داشتند پاسخ نامه‌های سازمان سنجش را خط‌خطی می‌کردند. همان‌هایی که امروز یا فردا باید در بزرگترین ماراتن علمی کشور شرکت کنند. ماراتنی که چندان هم به نفعشان نیست. ماراتنی که تا چند سال دیگر شاید تمام بشود.

■ پشت صحنه

آدم‌های حاضر در کوشک ورجاوند سه گروه بودند: کودکان، نوجوانان و بزرگسالان. وسایل شادی امروزشان هم ساده بود: سطلی، نایلونی، کیسه‌ای کوچک یا هر چیزی که از آب پر شود. امروز این چیزها برای آدم‌ها از هر چیز باارزش‌تر است. بعضی‌ها هم که وضع بهتری دارند، تفنگ آبپاش آورده‌اند و محترمانه و «برای شگون و یک شوخی دوستانه» به هم‌دیگر قطره قطره آب می‌پاشند.

به هر حال این آب پاشیدن‌ها بیشتر مخصوص کودکان و نوجوانان است. آنهایی که یک کم سنشان بالا رفته، اگر کمی خوش‌اخلاق‌تر باشند، فقط خیس می‌شوند. روی بدخلق‌ها هم آب نریزید که «این کارها آخر و عاقبت ندارد!»

یکی از همین جوان‌ها که به این بی‌عقوبتی دچار شده، عصبانی می‌شود که «آدم‌ها می‌آیند اینجا که خیس شوند، اگر دوست نداشتند می‌رفتند چیتگر، هم نزدیک‌تر است، هم بزرگتر.»

آدمی آن‌طرف‌تر، شاید مسئول، روشنشان می‌کند که حواستان به پشت صحنه هم باشد، که موبایل یک نفر خیس شد، که ظرف کسی دیگر شکست حواستان باشد!

شاید هم باید به بزرگترها حق داد. به هر حال این بیشتر جوان‌ها هستند که جنب و جوش و تحرک و انرژی دارند. پیرترها این روزها دوست دارند استراحت کنند. رسمی‌تر شاید برخورد کنند. اما آنها ظاهراً بدشان هم نمی‌آید یادی از گذشته‌ها بکنند. شاید هم به همین دلیل اینجا می‌آیند.

■ جشن آب‌های خروشان، جشن آزادی ایران

جشن تیرگان یا آبریزگان از آن جشن‌هایی است که سابقه‌ای دور و دراز دارند. بعضی می‌گویند که در زمان پادشاهی فیروز ساسانی، ایران هفت سال را در قحطی و خشکسالی به سر برد. مردم هم از این خشکسالی ناچار روی به دشت و بیابان کردند و پروردگار را ستایش کردند تا شاید خشکسالی تمام شود و شد. بعد از هفت سال، ایران دوباره سیراب شد و ایرانیان هم به شکرانه این اتفاق، آب را به روی هم می‌پاشند. البته بد نیست بدانیم که «هفت» در ادبیات ایران و حتی در گوشه‌ای از ادبیات جهان، نماد کثرت و اغراق بوده است و گروهی می‌گویند این جشن در زمان منوچهرشاه، باب شد. در زمانی که ایران و توران با هم جنگیدند و افراسیاب، شرط آزادی ایران را پرتاب تیری از قله البرزکوه تعیین کرد و آرش کمانگیر بزرگ ایران با پرتاب «تیر»، آزادی ایران را سبب شد و به شکرانه این آزادی است که ایرانیان تیرگان را جشن می‌گیرند.

■ کوشک

به محیط باغ برمی‌گردیم. ساعت ۲ بعدازظهر است. اما آدم‌ها انگار زیاد متوجه گذر زمان نیستند. با سطل، سبد، تفنگ، دست یا هر چیزی که دم‌دستشان می‌آید روی هم آب می‌پاشند. بعضی‌ها هم که سطل ندارند خودشان را با لباس و بدون کفش انداخته‌اند وسط استخر. استخری که تا ۵۰-۴۰ سال پیش حق استفاده‌اش را فقط اعضای «سازمان جوانان زرتشتی» داشتند و امروز همه. ساعت ۲/۳۰ که شد، آب هم قطع می‌شود. همراه با قطع آب همه جوانان یک صدا سرایدار باغ را صدا می‌زنند. از زمانی که بچه بودم و اینجا می‌آمدم، او هم بوده کسی که شاید اگر نبود این باغ بعد از این همه سال سرحال و سرزنده نمی‌ماند. بعد از زمانی حدود ۴۰ یا ۵۰ سال از زمانی که وقف شده بود. آن زمان‌ها خیری به نام دکتر ورجاوند این زمین را با تمام وسعتش وقف می‌کند. بعد هم عده‌ای دیگر دور هم را می‌گیرند. سالن می‌سازند. اتاق و استخر و انبار می‌سازند و اسمش را هم می‌گذارند «کوشک ورجاوند». هر بار هم که قصد ورود به باغ را داری تابلویی زده‌اند که «کوشک ورجاوند - ویژه زرتشتیان» و این طور که می‌شنوم غیر از جشن سده در بقیه روزها فقط زرتشتی‌ها اجازه داخل شدن دارند.

■ تیرگان در طبرستان

از قرار معلوم برگزاری این جشن تنها مختص زرتشتیان نیست. ایرانیان دیگری هم هستند که می‌توان برگزاری این جشن را با کمی تغییر در نامگذاری، بینشان پیدا کرد. اهالی طبرستان از این گروه هستند که نام جشن تیرگان را «تیرما سیزه شو» گذاشتند و آن را شب سیزدهم تیرماه برپا می‌دارند. البته این جشن با رسومی همچون حافظ‌خوانی، خوردن گندم برشته، . . . همراه است (رسومی که جزء مناسک تیرگان هم هست). این‌طور که محمود روح‌الامینی پژوهشگر مردم‌شناس می‌گوید این رسم فقط در بعضی شهرها و روستاها قابل مشاهده است که از آن جمله‌اند: سوادکوه، سنگسر، شهمیرزاد، فیروزکوه، دماوند، بهشهر، نوشهر، آمل، بابل، سدی طالقان و . . . .

■ یادی از غول بزرگ

این بار ساعت حدود ۵ است. دست‌ها بالاخره خسته شده‌اند. انرژی‌ها ته‌کشیده. جوان‌ترها می‌گویند: «باتری‌مان تمام‌شده.» اما لبخند و شوخی را جایگزین آبپاشی مطلق کرده‌اند. آدم‌ها خیال ندارند این روز را به همین راحتی از دست بدهند. به‌خصوص که دیگر نیستند عده‌ای که چهره وحشتناکی از سال بعدشان مجسم کرده‌اند. از حالا به فکر رویارویی با غول کنکور هستند و اینکه سال بعد در چنین روزی آنها به جای دوستانشان خانه‌نشین‌اند. بعضی هم دلداری می‌دهند که: «نگران کنکور نباشید. دانشگاه آزاد که هست.» و برای دلداری، آب می‌پاشند.

■ تیروجشن

تیروجشن، اسمی است که زرتشتیان کرمان به تیرگان داده‌اند. آنها هم مثل دیگر زرتشتیان جشن‌شان را در روز تیر از ماه تیر می‌گیرند. سالنمایشان این را مشخص می‌کند. سالنمای (تقویم) زرتشتیان برای هر روز ماه، نامی ویژه برگزیده است که نام ۱۲ ماه سال هم درمیان آن هست و هر وقت که نام روز با نام ماه برابر شود، آن روزها را جشن می‌گیرند و برای نامیدن آن پسوند (گان) به انتهای نام ماه می‌افزایند و می‌خوانند: تیرگان، مهرگان. . . .

اما چرا تیروجشن؟ یکی از کرمانی‌های همراهم می‌گوید: «لهجه کرمانی‌ها این طوری است. کرمانی‌ها برای عزیز جلوه دادن چیزی به آن پسوند (او) می‌دهند مثلاً پسرو، دخترو. کرمانی‌ها هم مثل بقیه زرتشتی‌ها رسم (تیر و باد) را یادشان هست. رسمی که در آن نخی رنگارنگ و تابیده به هم را در روز جشن تیرگان به مچ می‌بندند و در روز باد از ماه تیر (روز بیست و دوم همان ماه) به باد می‌دهند. در کتاب از نوروز تا نوروز نوشته موبد کورش نیکنام می‌خوانیم: «رنگ این نخ‌ها عموماً هفت رنگ و به نشانه رنگین‌کمان است و مردم در روز باد، این نخ ابریشمی هفت رنگ را از دست باز می‌کنند. در جای بلندی مانند پشت‌بام می‌ایستند و آن را به باد می‌دهند تا گذر تیر آرش به یاری ایزد باد را یادآور باشد.» در کرمان اما به این نخ تیرو می‌گویند و زمان بر باد دادن نخ ابریشمی، یادشان هست که بخوانند:

تیر برو باد بیا
غم برو شادی بیا
محنت برو روزی بیا
خوشه مروارید بیا
تیرگان خجسته باد

ساعت شده حدود ۶/۳۰. خیلی‌ها رفته‌اند. خیلی‌ها تازه آمده‌اند. آب را دوباره باز کرده‌اند. اما هیچ‌کس دل و دماغ بازی را ندارد. آنهایی هم که آمده‌اند به فکر آب نیستند. یکی می‌گوید: «از آب بازی بدم می‌آید. حوصله‌اش را نداشتم، دیر آمدم.» این پسر جوان احتمالاً ابهت پیرمردها و پیرزن‌هایی را ندارد که با یک نگاه، دنیایی را از شوخی و بازی پشیمان می‌کنند؛ به همین خاطر هم خشک مانده‌اند.

من هم بساطم را جمع می‌کنم تا برسم به خانه. خانه که رسیدم سیل تبریکات جشن بزرگ ایرانیان بر سرم سرازیر. جشنی که زمانی ۹ روز هم برگزار می‌شده با شکوه و جلال بسیار. یکی از این پیام‌ها مرا به یاد شکوه تیرگان انداخت. به یاد زیبایی آن دوران. حماسه آرش، یادمان مرز پرگهر، بارش مهر، نماد آناهید. تیرگان خجسته باد.

به یاد جشن تیرگان

در جست‌وجوی آرش

منصور ضابطیان

روبه‌روی هم نشسته‌ایم. چشم در چشم. من گاهی حرفی می‌زنم اما «آرش» سکوت کرده است. پای کوه گرم بود، اما اینجا در سیزدهمین روز تیر، تیرگان روز، دماوند همچنان بر قله برف دارد و ما بی‌آتش و تن‌پوش نشسته‌ایم و نگاه می‌کنیم. چشم‌انداز دشت است و کوه و دریا و ما هر دو نگران که چقدر از این سبز و سپید و آبی سهم ما خواهد بود؟

هر دو خسته‌ایم، همه خسته‌ایم. همه ایران خسته‌اند. از آنچه افراسیاب بر سر شهرمان آورد، از مرگ همه آن شادی‌ها، از کوچ عشق که انبانش پر از تهیدستی‌ست. . . .

شامگاهی که گذشت «منوچهر» فرمانروای خسته ایران‌زمین، سرخورده از نبرد طولانی تورانیان، مردانش را گفت تا در کوچه‌های سرزمین مادری فریاد بردارند و مردی بجویند شیواتیر که کمان برکند و پیکان‌هایش را از چله رها کند که فرودگاه تیر افراسیاب و تورانیان نبرد را به تیری واگذاردند که می‌پنداشتند چندفرسنگی آن‌سوتر از کماندار خواهد نهاد و ایران را تنها نقطه کوچکی خواهد کرد، بر نقشه جغرافیا و تنها خاطره‌ای از کتاب تاریخ.

اما افراسیاب غافل بود از «آرش»، تیرانداز شیواتیر. او که اینک چشم در چشم من نشسته است و سکوت حرف جاری میان ماست.

سکوت را به پرسشی مهمان می‌کنم.

- آرش، در این انتظار و تشویش به چه می‌اندیشی؟

می‌نگرد. چشم‌هایش چنان در چشمخانه می‌چرخد که گویی رازی بزرگ هم این نهانخانه دل را رها خواهد کرد.

- صبحگاهان که راه دماوند در پیش رو بود کهن‌مردی مرا به بدرقه آمد، اهورامزدا را یاد کرد و مرا خواست تا تیر را چنان رها کنم که گستره ایران بماند که نمی‌خواست گندم و آب و سبزه را به افراسیابیان واگذارد.

سکوت می‌کند و سکوتش گویی دوباره راز نهفته‌ای دارد.

- بگو آرش! بگو.

- زنی را دیدم سوگوار مرگ پسر، که در مرو به دست سپاه افراسیاب به خون غلتیده بود و گوری و سنگی بی‌نشان تنها نشانه هستی‌اش. زن گریست و خواست که تیر چنان رها شود که آن سوی مرو فرود آید تا مبادا مرگ فرزندش- چون زندگی او- سهم تورانیان باشد. و جوانی دیدم دلداده عشق پری‌رویی که می‌گفت: آرش چنان کن که به گزیر حجله در توران‌زمین نبندیم که رسم تورانیان عشق و نیکی را برنمی‌تابد.

ساعتی دیگر افراسیابیان می‌آیند تا آرش- مرد برگزیده ایران- را به تماشا بنشینند که چگونه تیرش- چنان که می‌اندیشند- چندفرسنگی آن‌سوتر بیفتد و آن‌گاه به جشن تصرف بی‌چون و چرای ایران بنشینند.

مردمان در پی ما آمده‌اند تا فراز دماوند بزرگ و اهورامزدا در کار گردآوردن ایزدان آب و باد و گیاه است که به یاری آرش بخواندشان.

کناری می‌ایستم، آن‌سوتر و آخرین نگاه میان من و آرش گره می‌خورد که صد حرف دارد که پایانش یک واژه است: ایران. آرش بازوانش را و سینه ستبر و اندام راستش را به افراسیابیان می‌نماید و اهورامزدا را به شهادت می‌گیرد که بی‌نقص است و نگاه را آن‌سوی دریای فراخکرت می‌دوزد و فریاد برمی‌آورد که می‌ستایم اهورامزدا را که ایران‌زمین سرزمین اوست. . . .

تیر می‌رهد و آن‌گاه آفریدگار بدان می‌دمد، پس ایزدان آب و گیاه و مهر فراخ چراگاه آن تیر را راهی پدید می‌آورند تا دوردست. . . .

مردمان در پی تیر روان می‌شوند تا پای کوه که از پای می‌افتند اما تیر به حکم جان و عشق و به فرمان یزدان چنان می‌رود که نیمروزی دیگر بر درخت جوری فرود آید در آن سوی جیحون و ایران- چنان که شاید و باید- گسترده می‌شود و سرفراز. من اینجا مانده‌ام، در جست‌وجوی آرش که امروز- به تیر روز از تیرماه- به یاد اویم و در جشن تیرگاه تن به آب سپرده‌ام. از او تنها کمانی مانده و مردی و درودی و چنان پراکنده در خاک سرزمین که قرن‌ها مکر کژاندیشان و دسیسه دیوان بر زدودن نامش از حافظه تاریخ و جغرافیای ایران‌زمین چیره نشد.

به لطف اهورامزدا و جانفشانی آرش شیواتیر، روز سیزدهم از ماه نخست تابستان، رستاخیز سرزمین‌هایی شد و ایران دوباره نقطه‌ای شد برای ستایش عشق و شادمانی و چنین مباد که این دو از خاک ما رخت بربندد. و چنان مباد که نیک‌گفتاری و نیک‌کرداری و نیک‌رفتاری تنها نوشته‌ای باشد بر کتیبه‌های تاریخ‌مان و چنان مباد که بدخواهان روزگار به فراموشی آرش و راستی و شادمانی و نیکی بنشینند. شادزی، مهرافزون.

خبر

مدیرمسئول سابق ایران در دادگاه مطبوعات

هیات منصفه دادگاه مطبوعات مدیرمسئول سابق روزنامه «ایران» را در دو اتهام مجرم دانست و در سایر اتهامات مجرم تشخیص نداد. هیات منصفه دادگاه مطبوعات مدیرمسئول سابق روزنامه «ایران» را درباره اتهام انتشار مطالب خلاف واقع (در مجموع ۹ مورد) و نیز در مورد انتشار چاپ کاریکاتوری که به مقام شامخ معلمان جامعه اهانت شده بود، مجرم تشخیص داد و مستحق برخورداری از تخفیف در مجازات ندانست. همچنین هیات منصفه دادگاه مطبوعات در مورد سایر موارد اتهامی مدیرمسئول سابق «ایران» را مجرم تشخیص نداد.

صبح یکشنبه جلسه رسیدگی به اتهامات مطروحه علیه عبدالرسول وصال به صورت علنی در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شده بود.

عبدالرسول وصال در این جلسه دادگاه، در دفاع از خود اظهار داشت: دقیقاً نمی‌دانم چرا اصرار داریم عناوین مختلف اتهامی را در کیفرخواست مطرح کنیم. بنده هر چه توجه کردم متوجه نشدم انتشار مطالب الحادی مربوط به کدام یک از مصادیق است.

وی ادامه داد: مدعی‌العموم وظیفه پیشگیری از انتشار جرم را دارد نه انتشار و توسعه آن را. آنچه در کیفرخواست مطرح شده را زیبنده خود، مطبوعات و اعضای دادگاه نمی‌دانم. مدیر مسئول سابق روزنامه ایران خاطرنشان کرد: گروهی بر اساس سلایق، روزنامه‌ها را خوانده و طرح شکایت می‌کنند و به گونه‌ای وانمود می‌کنند که گویا یک مدیر مسئول از یک مجرم بالفطره بدتر است و احساس بدی در انسان ایجاد می‌شود که مطرح کنند با توجه به اعتمادی که نظام کرده و مجوز انتشار روزنامه را صادر کرده است بنده این همه اهمال و قصور انجام داده‌ام. وصال با بیان اینکه افرادی که در دادگاه جمع می‌شوند وقت اضافه ندارند و باید رویه‌ای مشخص بر این دادگاه‌ها حاکم شود، گفت: مبنای این رویه مشخص باید درک صحیح از انتشار یک مطلب در یک زمان در رسانه‌ها باشد. وی با بیان اینکه زمان برگزاری انتخابات همگی احساس وظیفه برای پرشور برگزار کردن انتخابات داشتیم، گفت: ما قصد تحریص و تشویش و تحریک افکار عمومی به این معنا که علیه نظام اقدام کنند را نداریم. همان‌گونه که شاهد بودیم در پایان انتخابات هم مقام معظم رهبری از رسانه‌ها تشکر کردند. وصال تاکید کرد: شکایتی که از سوی دادستانی شکل می‌گیرد و به دادگاه می‌آید باید از روح کالبد زمانی بهره گیرد و در حقیقت مغز شکایات در دادگاه مطرح شود. در غیراین صورت این مسئله باعث وهن مدعی‌العموم است. تاکنون هیات نظارت بر مطبوعات یک تذکر هم به ما نداده است اما مدعی‌العموم موارد بسیاری را پشت سر هم مطرح کرده است. مدیر مسئول سابق روزنامه ایران با بیان اینکه هیات منصفه دادگاه مطبوعات برخاسته از وجدان افکار عمومی است، به شکایت بنیاد شرکت نوسازی و عمران تهران اشاره کرد و گفت: در این زمینه افراد بسیاری به روزنامه ایران مراجعه کردند و اینکه پولی از مردم گرفته شود و بعد به آنها گفته شود خانه‌ای به شما تعلق نمی‌گیرد در حقیقت می‌شود «پول گرفتند و باد هوا فروختند». البته ما توضیحات شاکی را در روزنامه چاپ کردیم.

وی با اشاره به بخشی از کیفرخواست که مربوط به انتشار اظهارات حجت‌الاسلام محتشمی‌پور درباره رد صلاحیت‌های صورت گرفته در انتخابات مجلس هفتم است، نیز گفت: اگر اظهارات فردی مانند محتشمی‌پور را منتشر نکنیم پس چه باید بکنیم؟ نقد باید شامل تمام نهادها شود. در جمهوری اسلامی همه قابل نقد هستند و این به برکت انقلاب اسلامی است.

وصال ادامه داد: در بخشی از کیفرخواست که مربوط به سخنان سخنگوی دولت سابق مبنی بر ایجاد ستاد جنگ روانی است نیز باید بگویم امیدوار بودم در این زمینه در دادگاه مطلبی را نشنوم. سخنگوی دولت سابق حقوق می‌گیرد تا اطلاع‌رسانی کند و وظیفه‌اش سخنگویی است. هم‌اکنون هم دکتر الهام همین کار را انجام می‌دهد. نمی‌دانم اینکه رمضان‌زاده مطرح کرده باشد ستاد جنگ روانی می‌خواهد راه بیفتد به چه کس و چه جایی برمی‌خورد. اصل این گفتار هیچ جای نظام را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد. وی ادامه داد: در این مدت که دکتر الهام سخنگوی دولت است سه الی چهار بار از زبان ایشان واژه جنگ روانی را شنیده‌ایم.

وصال خاطر نشان کرد: در مورد نشر اکاذیب هم باید گفت نشر اکاذیب باید واکنش افکار عمومی را در پی داشته باشد. درباره تحریک و تحریص افراد و گروه‌ها که بخشی از اتهامات مطروحه در کیفرخواست بوده و مستند آن هم بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی درباره انتخابات است باید گفت ما از این بیانیه چند صفحه‌ای تنها چند سطر آن را منتشر کرده‌ایم که هیچ اثری از تحریک و تحریص در آن وجود ندارد. در ادامه جلسه رسیدگی به اتهامات مطروحه علیه مدیر مسئول سابق روزنامه ایران هیات منصفه سئوال کرد: در جریان چاپ مطلبی مبنی بر «وجود جریان مشکوکی که متاسفانه مورد اعتماد شورای نگهبان است و عملاً از تغذیه‌کنندگان اصلی شوراست و گزارش خطی و سیاسی علیه کاندیداهای مجمع روحانیون مبارز ارائه داده و این کار نه تنها غیر اسلامی بلکه غیر انسانی است» آیا بیش از این می‌توان شورای نگهبان را زیر سئوال برد؟ وصال پاسخ داد: سئوال عیب نیست. تا آنجا که در حافظه‌ام است پرسیدن عیبی ندارد. برداشت من از این مطلب این بود که روی صحبت محتشمی‌پور ناظران شورای نگهبان بوده و قصد نقد و انتقاد داشته است. متاسفانه نمودی که از روش آقایان بود این بوده که از روی حب و بغض رد صلاحیت شده است. این نقد بوده و فکر می‌کنم محتشمی‌پور حق نقد را دارد. این نقد را توهین نمی‌بینم. البته نقد باید احترام‌آمیز و منصفانه باشد. وصال در پاسخ به این سئوال هیات منصفه که در بحبوحه انتخابات در سال ۸۲ دست به اقدامی زدید که استراتژی دشمن در براندازی و فروپاشی از درون و بحث قومیت‌ها بوده است. آیا این کار شما تحریک‌آمیز نیست و خبر را به نقل از چه منبعی منتشر کردید گفت: از مراکز استانداری مناطق مرزی و منشاء آن وزارت کشور و محل دریافت آن معاونت سیاسی بوده است. کل این نوشته هم هیچ‌گونه تحریک‌آمیز نیست بلکه هشداری است که به زبان مدیران داده شده است.

تسلیت

جناب آقای مصطفی رفعت نژاد
مصیبت فقدان پدر بزرگوارتان را تسلیت عرض می‌نماییم.
هیات مدیره شرکت سام سرویس

درگذشت جانسوز ایرج صوفی سیاوش را که به سلامت نفس و مناعت طبع شهره بود به بازماندگان و دوستداران آن مرحوم تسلیت عرض می‌کنم.
محمد دادگر

خانواده محترم کمیجانی و محمد خواه
مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال برای شما و خانواده محترم، صبر و شکیبایی مسالت می‌نمایم.
کارگر

همکار گرامی جناب آقای رفعت نژاد
درگذشت پدر بزرگوارتان، جناب آقای حاج اصغر رفعت نژاد را صمیمانه تسلیت عرض می‌نماییم. برای آن شادروان رحمت و برای بازماندگان صبر جمیل آرزو مندیم.
هیات مدیره شرکت سام الکترونیک

سرکار خانم ملکی بی بی قشقائی
نازلی خانم قشقائی و آقای کاوه بیات
ما را نیز در اندوه از دست دادن آن عزیز بزرگوار شادروان ملک منصور صولت قشقائی همدرد بدانید.
علی اصغر خراسانی و همکاران دفتر خانه ۱۰۴ تهران

ترحیم

به نام خداوند بخشنده مهربان
همسر و برادر عزیزمان آقای محمدرضا پارسا به رحمت ایزدی پیوست. مجلس ختم آن عزیز از دست رفته روز پنج شنبه ۸۵/۴/۱۵ از ساعت ۱۰/۱۵ الی ۱۱/۴۵ صبح در مسجدالرضا (ع) واقع در خیابان خرمشهر، میدان نیلوفر منعقد می‌گردد.
حضور دوستان و آشنایان موجب تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
خانواده های: پارسا، نوری، پارسائی، دکتر جلالی، صدوق، محمدی

بازگشت همه به سوی اوست
با نهایت تاثر و اندوه، به اطلاع دوستان، آشنایان و بستگان محترم می‌رساند که مراسم هفتمین روز درگذشت جانسوز مرحومه مغفوره دوشیزه فاطمه علیدادی فرزند مرحوم حسین علیدادی روز پنج شنبه ۱۳۸۵/۴/۱۵ از ساعت ۱۷ الی ۱۸/۳۰ در مسجد ثارالله (ع) واقع در خیابان تهران نو، خیابان شهید حسن طاهری (میر فخرایی) برگزار می‌شود.
حضور سروران گرامی در این مراسم، موجب شادی روح آن مرحومه و تسکینی بر آلام بازماندگان خواهد بود.
از طرف خانواده علیدادی، بستگان و آشنایان

یادبود
هنوز، داغ تو، ای البرز جوان تازه است
دو سال رفته و این زخم خون چکان تازه است
چگونه خون تو پامال ماه و سال شود
که چون بهار رسد، خون ارغوان تازه است
عقده اشک من در دپری، درد سرشاری است
و باقی ناگفته‌ها سکوت نیست
ناله لیست، اکنون زمان گریستن است
اگر تنها بتوان گریست
در دومین سالگرد زنده یاد
مهندس البرز محمدی گوجانی
فرزند منصور
یاد و خاطره‌اش را گرامی می‌داریم.
نام و یادش همیشه جاویدان باد.
عمه‌ات: نادیا محمدی گوجانی

پذیرش آگهی‌های ترحیم و تسلیت
تلفن مستقیم: ۲۲۰۵۷۰۹۰ نمابر: ۲۲۰۵۶۳۹۰
بلوار آفریقا، خیابان مهیار، پلاک ۲